

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ارسالی:
هیأت تحریریه نشریه پیشرو

پاکستان؛

بستر رقابت های امپریالیستی

پاکستان که از زمان ایجادش بر مبنای تفکر بحران آفرینی، به جان انداختن ملت های منطقه و حضور مرئی و نامرئی انگلیس ها به وجود آمد، به زودی با ابرقدرت شدن امریکا این بستر گرچه به وسیله انگلیس ها هموار گشت، اما امریکائی ها قوی تر بر آن تکیه زدند. شکل گیری ارتش پاکستان که دُم هر یک از جنرالان آن زیر پای لندن و واشنگتن قرار گرفت، این کشور را به یکی از ایستگاه های مهم سیا و انتلجنس سرویس مبدل نمود و در کنار ایران و ترکیه مدت ها به سدی از سوی امریکائی ها و همپیمانانش در پیمان ناتو در برابر پیشروی های احتمالی اتحاد شوروی به سوی آب های گرم استعمال گردید و ازین طریق دین قلاذه بندی اش را سال ها به امریکائی ها و انگلیس ها صادفانه انجام داد. اوج مطرح و محبوب شدن پاکستان نزد غربی ها در زمان لشکرکشی شوروی بر افغانستان بود و این مصادف با پیروزی انقلاب خمینی در ایران و به گروگان گرفتن دیپلمات های امریکائی در تهران شد که قبل از اشغال سفارت، امریکائی ها تمام اسناد و وسایل استخباراتی شان را از تهران به اسلام آباد انتقال داده بودند و به این صورت پاکستان به مهمترین ایستگاه استخباراتی امریکا در منطقه مبدل گشت. رهبران سیاسی و نظامی پاکستان که عموماً از طبقات سرمایه دار و فیودال اند، زندگی دوگانه یا سه گانه پاکستانی- امریکائی- انگلیسی دارند. تحصیل اکثر جنرالان و رهبران سیاسی پاکستانی با فرزندان و اهل و عیال شان در امریکا و یا انگلیس صورت می گیرد. اینان که جسماً در پاکستان زندگی دارند، روحاً خود را در انگلیس و یا امریکا می بینند و به این صورت این دو کشور امپریالیستی در امور جاسوسی، نظامی و اقتصادی مشکلی با سران نظامی و غیرنظامی پاکستان ندارند. سرمایه داران پاکستانی که همه بورژوا کمپرادور اند و گردانندگان اقتصاد و استثمار این دو قدرت امپریالیستی در آن کشور می باشند، سال ها در خدمت کمپنی های این دو کشور قرار داشته و به این خاطر امروز سرمایه گذاری های امریکا و انگلیس در پاکستان به بیش از ۶۰ درصد مجموع سرمایه گذاری های آن کشور می رسد.

با تمام هماهنگی ها و همقدمی هائی که در مسایل اقتصادی، نظامی و استخباراتی میان امریکا و انگلیس در پاکستان وجود دارد، اما از چندی به اینسو بنا بر اصل رشد ناموزون سرمایه و رابطه تضاد و وحدت میان کشورهای

استعماری، بین امریکاو انگلیس زدوکندهای پوشیده و نامرئی جریان دارد. انگلیس ها با اینکه در اشغال عراق به وسیله امریکا ، پشت پشت امریکائی ها روان بودند، اما امریکا در منافع استعماری خود در عراق، حبه ای هم انگلیس ها را شریک نساخت و خود با سه کمپنی نفتخوار تمام نفت عراق را برای بیست و پنج سال زیر کنترل گرفت. انگلیس ها که از قبل در هماهنگی با عربستان سعودی به منافع خود در پاکستان چشم داشتند، گروه کمپرادوران «اتفاق» را که در رأس آن نوازشریف قرار دارد، زیر دست گرفت و این سه (انگلیس، عربستان و پاکستان) برای احیای طالبان برادرانه تلاش کردند و بعد از رخصت شدن انگلیس ها در عراق بود که سردمداران این کشور به فکر جایگاه خاصی برای سرمایه گذاری ها و کنترل بازارها افتاد و به اینصورت جای بهتری نسبت به افغانستان و پاکستان که سال ها با افراد و گروه های مزدورشان زیر نام اسلام کار کرده بود، نمی توانست وجود داشته باشد. قرار دادهای متواتر نوازشریف با انگلیس ها، خریداری چارتر بانک پاکستان به وسیله انگلیس ها و زده شدن پیاپی مهره های امریکائی در آخرین روزهای حکومت نوازشریف نمی توانست خشم امریکائی ها را برنیزگیزد و همان بود که کودتای مشرف به عنوان مهره مهم امریکا بر نواز شریف شکل گرفت و نواز را تا پای دار هم برد که با وساطت سعودی ها رهائی یافت.

انگلیس ها که حال در هلمند مستقر اند و مواد مخدر این ولایت را به عنوان بزرگترین مارکیت مواد مخدر جهان در کنترل دارند و با طالبان در رابطه نزدیکی کار می کنند، در رقابت آشکار با امریکائی ها قرار گرفته و بیشتر نفوذش را از طریق بنیادگرایان پاکستانی در دولت و استخبارات آن کشور گسترش می دهند. حال که نوازشریف و برادرش شهبازشریف بعد از انتخابات و قدرت گیری حزب مردم، یکباره به جرم فساد به وسیله دو محکمه پاکستان از پارلمان و کار سیاسی برکنار شدند، عمق رقابت میان حامیان این دو حزب را نشان می دهد. با پراندن نوازشریف راه برای تطبیق سیاست های اوباما در پاکستان بیشتر باز می گردد، زیرا نوازشریف که زائیده ضیالحق و اخترعبدالرحمن است، نمی تواند از سیاست های اسلافش که بر تقویت بنیادگرایی استوار بود باز هم پیروی نکند و این بیشتر جاذبه انگلیسی دارد تا امریکائی. اما اردوی پاکستان، مخصوصاً صفوف آن که چرخ سیاست های پاکستان را به گردش در می آورند، با کاری که درین سه دهه توسط بنیادگرایان در میان شان صورت گرفته تمایل بیشتر به سیاست های انگلیسی اسلام گرایانه دارند، نه لیبرالیزم امریکائی. به این خاطر ما روز تا روز شاهد تقویت بنیادگرایی درین کشور می باشیم.

مولانا صوفی محمد یکی از رهبران اسلامی پاکستان است که با جناح بنیادگرای ارتش در پیوند بسیار نزدیک قرار دارد و گفته می شود که با انگلیس ها از زمان های دور رابطه داشته است. انگلیس ها در پاکستان به شدت خواهان کار با طالبان می باشند و می خواهند تا به زودی بستر سرمایه گذاری هایش را درین کشور ازین هم بیشتر گسترش بدهند، در حالیکه امریکا وجود جنگ را برای استقرار دایمی نیروهایش در منطقه لازمی می داند. امریکا در قدم اول منافع آسیائی خود را با آمدن در افغانستان مد نظر می گیرد، بعد منافع خاصش در پاکستان و افغانستان را؛ در حالیکه انگلیس ها به عکس فکر می کنند و خواهان قدرت مذاکره و مفاهمه با طالبان اند، طالبانی که کلمه ای ضد انگلیس ها بر زبان نمی آورند، چیزیکه به دل بخشی از سرمایه داران و رهبران احزاب سیاسی در پاکستان خوش آیند تر بوده، این شیوه با سنت گرائی ها و قوم و قبیله گرائی های بسیاری از آنان سازگار می باشد و به این خاطر تعهد نامه هائی میان این احزاب و طالبان صورت می گیرد. اینکه لشکر مجاهدین در میان مسلمانان هند ظهور می کند و بنیادگرایی نه تنها صوبه سرحد که هر چهار صوبه پاکستان را احتوا کرده است، تا جائی که بر استدیوم قذافی در لاهور هم حمله می کنند و ممبی را به گلوله می بندند، نمی تواند جزئی از بازی های سیاسی این

ابر قدرت ها به حساب نیاید. به این خاطر امروز بسیاری به این باور اند که زمینه های روابط میان انگلیس و روسیه در آینده بیشتر از رابطه میان انگلیس و امریکا می باشد. لذا با رفتن ناتو از افغانستان و شاخ به شاخ ماندن انگلیس و امریکا در منطقه، نه تنها جدل های اعضای ناتو اروپا را پُر خواهد کرد که معادلات قدرت در این منطقه نیز تغییر خواهد نمود و محتمل به نظر می رسد که عده ای از دوستان امروز، دشمنان فردا شوند، چون این روابط را منافع تعیین می کند، نه اخلاق و انسان بودن. تمایل انگلیس ها به کار با جریانات بنیادگرای اسلامی است که تصمیم گرفته اند تا حتی با حزب الله لبنان نیز به مذاکره بنشینند و این جریان را با سیاست های خود عیار سازند چه رسد به جریان های اسلامی افغانستان و پاکستان که سال ها درین سه قرن آنان را پرورش داده و از آنان استفاده های خاصی کرده اند.